

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

ایسکرا

۶۹۳

تلفن تماس با ما Tel:0046720077654

۲۷ شهریور ۱۳۹۲، ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

دخالگری کمونیستی یا همراه شدن با جنبش ناسیونالیستی در حاشیه شرکت کومله در "کنگره ملی کرد"

بازگشایی مدارس! چالش ادامه تحصیل و تامین معیشت



محمد آسنگران

چندان جدی نیستند که به آن بپردازیم. خوشبختانه اکنون فضای سیاسی از هیجانات بی‌مورد و زخم زبانه‌های بی‌خاصیت کادرهای کومله و کسانی از حزب حکمتیست فاصله گرفته است و بحث به جایی کشیده شده است که طرفین میتوانند مستدل و منطقی اگر حرفی برای گفتن دارند، مطرح کنند. رفیق ابراهیم علیزاده هم هر چند دیر اما تحت فشار ناچار شده بزند. این نوشته بررسی نکاتی صفحه ۳

مدتی قبل موضوع "کنگره ملی کرد" اهداف و سیاستی که در مقابل خود قرار داده و شرکت کومله - حزب کمونیست ایران در این کنگره، مورد بحث و نقد ما قرار گرفت. به دنبال این مباحث بعد از گذشت مدت کوتاهی رفقای از هر دو حزب حکمتیست هم وارد این بحث شدند و طبق سنت سیاسی زمختی که از مدرسی به ارث برده اند، سعی کردند آنرا از چهار چوب یک بحث سیاسی و جدی خارج کنند و به افشاکاری بپردازند. ما با طرح دوباره و چند باره مباحث پایه‌ای و نقد مستدل خود تلاش کردیم این مباحث را نه به منظور افشاکاری بلکه به عنوان یک بحث سیاسی و نظری از موضوع جنبش سوسیالیستی در نقد سیاست نیروهای ناسیونالیستی توضیح بدهیم و تفاوتها را نشان بدهیم. نادرستی سیاست کومله را مستدل کردیم. توصیه‌های لازم به

پسر اولین ضربات روحی را میزند. میگویند نظام اسلامی است، روسری و جدایی جنسیتی را باید رعایت کرد. اولین ضربات وارد میشود، کلاس درس، هنر و نقاشی و درس را از کودکان میگیرند. دخالت خفاش جهل استبداد مذهبی وارد میشود. سالها زندگی خوب و موثر کودک بگروگان گرفته میشود، تا کودک خود را باز یابد و به مرور خلاف جریان در مسیر ارتقا و خلاقیت در مقابل این استبداد مذهبی بایستد. و این سیکل زندگی میلیونها کودک در ایران است. در بطن این زندگی پر از تناقض است، فشار واقعی تر تامین ادامه تحصیل و درس و دانش فعال و خلاق را تهدید میکند. مصائب این اوضاع و فلاکت بی شائبه اولین قربانیان را از درون کودکان گرفته است.



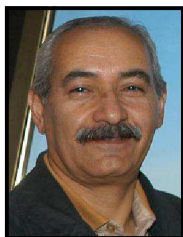
نسان نودیبیان

در چند سال گذشته ترك تحصیل و كندن كودكان و نوجوانان از مدرسه در ابعادی وسیع ادامه دارد. فشار ادامه تحصیل نیز به مشکلات عدیده اقتصادی کارگران و مردم زحمتکش افزوده است.

از اول مهر بیش از ۱۲ میلیون دانش آموز کودک و نوجوان به مدارس رفتند. در شهرهای کردستان بیش از ۲۶۸ هزار دانش آموز به مدارس رفتند. شادی دیدار، آشنایی و پیداکردن همبازی و همکلاسی و عشق دوستی با بازگشایی مدارس. تولدی دیگر و زندگی نو، شیرینی و شادی و خوشی روزهای بازگشایی مدارس برای کودکان و نوجوانان همین است. با قلبهای مهربان دوستی و محبتهایشان را تقسیم میکنند. اما، این لحظات شیرین و دوستی و محبتها در قدم اول با سیستم نظام اسلامی - مذهبی لگدمال میشود. در دل این همه شادی در فضای مدارس جدایی جنسیتی و جدا کردن کودکان دختر و

صفحه ۲

احمدی مقدم فرمانده پلیس ایران چرا با خروج افغانستانیها از کشور مخالف است!؟



عبدل گلپریان

افغانی‌ها را از کشور طرد کردیم دیدیم تعداد زیادی از گاو‌داری‌ها و صنعت تولید آجر کشور متوقف شد..... ایرانی‌ها جویای کار هستند اما این کارها را انجام نمی‌دهند و نمی‌روند بر سر درخت صفحه ۲

سرتیپ اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی با اخراج افغان‌ها از ایران مخالفت کرده و گفته است: "نمی‌توانیم که همه افغانی‌ها را از کشور اخراج کنیم..... احمدی مقدم تاکید کرده که "چند سال قبل وقتی

جوان ۱۸ ساله را در روز شنبه ۱۴ سپتامبر در قائم شهر اعدام کردند!

۱۸ ساله به اتهام تجاوز اعدام شد. این اتهامی است که دستگاه قضایی بی‌آبروی حکومت اسلامی اعلام کرده است. هنوز معلوم نیست چرا و به چه دلیل او را کشتند. یک چیز معلوم است او را در ملاعام در شهر قائمشهر اعدام کردند و عکس همه

این عکس را در همه جا بزرگ کرده، به نهادهای بین‌المللی مهر سکوت بر لب زده و به همه جا بفروستید. به دنیا اعلام کنید که روحانی لبخند بر لب، رییس جمهور فاشیستهای اسلامی حاکم بر ایران، او را به قتل رساند. عرفان قلی نژاد

صفحه ۴

صفحه ۲	بازگشایی مدارس و تداوم محرومیت دانش آموزان افغانستانی در ایران / عبدال گلپریان
صفحه ۴	کلید حفظ نظام فاشیسم اسلامی در دستهای روحانی و قتل سکوت بر لبان نهادهای بین‌المللی، حتی عفو بین‌الملل
صفحه ۵	دنیا پس از ۱۱ سپتامبر / بخش دوم: "جهان متمدن" کجاست / منصور حکمت
صفحه ۷	مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و هفتم

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

بازگشایی مدارس...

این اعتراضات برای تامین این مطالبات جواب بدهند.

در محلات شهرها با اقدامات ابتکاری، برپایی جلسات ویژه در مورد تامین ادامه تحصیل کودکان خود نیز که عامل و محرک مهمی است نگذاریم به آسانی کودکانمان ترک تحصیل کنند.

با هر قدرت و نیرو و امکاناتی که در سه دهه گذشته در عرصه مبارزه را بدست آورده ایم استفاده کنیم. نباید بگذاریم فرزندانمان ترک تحصیل کنند. سکوت و تن دادن به وضع موجود و فرستادن کودکانمان از پشت میزهای کلاس به اردوی کار و تبدیل کردن آنها به کودکان کار را با مبارزات سراسری و اعتراضات سراسری جواب بدهیم.

دانش آموزان قرار گیرد.

فراخوان به اعتراض و بدست گرفتن پرچم مطالبات طرح شده را در اشکال مختلف باید بر افراشت. یکی از شیوه های این اعتراضات جمع آوری طومار در اشکال سراسری در شهرها و محلات است. در این طومارها مطالبات تامین تحصیل رایگان و برخورداری کودکان از تمام امکانات تحصیلی و تفریحی شعار و مطالبه ای همه گیر و توده ای است. این طومارها را تهیه کنید. در مراکز و میدانهای شهرها نسخه هایی از آن را در اختیار مردم قرار دهید. نسخه های نهایی طومارها را به ادارات آموزش و پرورش بسپارید و از "مقامات" مسئول بخواهید که به

تن دادن به این شرایط و قبول ساده ترین راه حل که کودکان اصلی ترین قربانیان آن هستند، ساده است. تصور یک دنیایی که با فشار اعتراض و مبارزه ادامه تحصیل و تامین امکانات برای کودکان را تحمیل کرد، عملی است. تحصیل رایگان، یک وعده غذای گرم و رایگان بودن تمام امکانات تحصیلی اعم از کتاب و لوازم التحریر و وسایل و ابزار که هر فرد دانش آموز در جریان تحصیل به آنها نیاز دارد. ممنوعیت هر نوع اخاذی از والدین. تحصیل باید تماما رایگان باشد. یک وعده غذای گرم به همه محصلان در همه سطوح تحصیلی. از ابتدائی ترین امکانات هر جامعه ای است که باید به وفور در اختیار کودکان و

بازگشایی مدارس و تداوم محرومیت دانش آموزان افغانستانی در ایران

مادرهایشان زاده افغانستان و کشورهای دیگر هستند، توسط حکومت اسلامی از حق درس خواندن محروم شده اند.

همه کودکان بدون هیچ استثنائی حق دارند از آموزش رایگان و با استاندارد بالا برخوردار شوند. دولت موظف است شرایط تحصیل همه کودکان را مهیا کند، همه کودکان باید از حق تحصیل رایگان برخوردار شوند. این حق بی چون و چرای کودکان است که از یک زندگی شاد و امکان تحصیل رایگان برخوردار شوند، از این خواستها باید در همه جا فعالانه دفاع کرد: خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و ممنوعیت هر نوع اخاذی به اسم شهریه یا تحت عناوین دیگر. پرداخت کمک هزینه های لازم برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان. جدایی مذهب از آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرارتی که ناقض اصول آموزش و پرورش علمی و غیر مذهبی هستند. پایان دادن به کنترل و تفتیش دولتی در مدارس. همه کودکان افغانستانی حق دارند همچون شهروندان برابر و متساوی الحقوق از آموزش و تحصیل رایگان بطور کامل برخوردار شوند.

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۳

عبدل گلپریان

اول مهر و بازگشایی مدارس در راه است. شرایط تحصیل برای دانش آموزان در ایران ویژه کودکان افغانستانی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشدت عذاب آور است. این شرایط یعنی الزام به پرداخت شهریه، یعنی خرید امکانات تحصیلی نظیر کتاب، دفتر و قلم و دیگر ملزومات تحصیلی، یعنی عدم وجود یک وعده غذای گرم، یعنی نبود سیستم استاندارد گرمایشی و خنک کننده در مدارس و دهها مشکل و مانع دیگر که بر سر راه تحصیل دانش آموزان قرار دارد. این وضعیت را اگر با شرایط و موقعیت دانش آموزان افغانستانی مورد سنجش قرار دهیم یعنی عدم امکان ورود به کلاس درس و دست و پنجه نرم کردن با کل این محرومیت ها.

مقامات حکومت اسلامی بیشتر و در سالهای گذشته با صدور بخشنامه ای ادعا کرده بودند که امکان تحصیل برای دانش آموزان فاقد اقامت را فراهم می کنند. صدور این بخشنامه های سرپا دروغ و جعل درحالی است که سالانه بیش از صد و پنجاه هزار دانش آموز فاقد اقامت دائم در ایران همچنان از نشستن پشت میزهای کلاس درس محروم هستند.

از صفحه ۱ احمدی مقدم فرمانده پلیس...

های کارگری سراسر کشور جستجو کنند. دسترنج هر تک افغانستانی در ایران برای قرنهای بدنه اقتصادی ایران که سوده های کلان برای مفتخوران اسلامی تولید کرده است، در بتن ها و آجر و سیمان ساختمانهای سراسر کشور حک شده است.

احمدی مقدم و مشاور اقتصادی ایشان زیبا کلام تعارف می فرمایند که گویا دارند از "حقوق پناهنده و مهاجر افغانی" دم می زنند. خودشان هم خوب می دانند که در صورت بازگرداندن افغانستانیهای ساکن در ایران، سوده های کلان و

میلیاردی سران ریز و درشت حکومت نیز دچار ضرر و زیان جدی خواهد شد. احمدی مقدم در لاس "دفاع از ماندن افغانستانیها" دارد نگرانی خود را از کاهش سوده های کلان که از قبل دست رنج پناهنده و مهاجر افغانستانی به جیب نامبارکشان سرازیر می شود ابراز می دارد نه از حقوق شهروندی آنان. ایشان مثل اینکه از دهنش پریده که به وضعیت وخیم گاداریها و صنعت تولید آجر اشاره کرده است. اما سوده های کلان بر بستر کارهای پست و ارزان تنها به گاداریها و صنعت آجر خلاصه نمی شود. تولید آجر، گاداریها، ساختمانسازی و جاده سازی، بنادر کشور، کارهای خدماتی و دهها عرصه دیگر که حتی بسیاری از افراد بیکار کشور حاضر به انجام دادن آن نیستند توسط افغانستانیهای ساکن در ایران انجام می شود. از این رو هر پناهنده و مهاجر افغانستانی در ایران با تلاش و رنج چندین ساله اش بسیار بیشتر از امثال احمدی مقدم و نامسئولان حکومتی، حق حیات، حق اقامت و حق برخورداری از امکانات و حقوق برابر شهروندی را دارا است.

میوه بچینند..... رئیس پلیس ایران می گوید که " اگر به ما بگویند اتباع افغانی را از کشور طرد کنید ما در کمتر از سه ماه می توانیم همه را بیرون بریزیم به طوری که هیچ افغانی قابل رویت نباشد و..... رئیس پلیس ایران برای نشان دادن وضعیت افغان ها در ایران مثال می آورد که "وقتی پاکستانی ها و بنگلادشی ها را در تلویزیون می بینیم تاسف می خوریم اما اگر این افراد وارد ایران شوند کلی پیام می دهید که بیائید این افراد را جمع کنید".

از لحن و ادبیات فاشیستی و لپینیزم اسلامی سراپا تحقیر آمیز احمدی مقدم در بر خورد به افغانستانیهای ساکن در ایران مبنی بر "بیرون بریزیم، ترد کنیم، جمعشان کنیم" که بگذریم قضیه بر سر این نیست که رئیس پلیس حکومت اسلامی با دیدن وضعیت پاکستانیها و بنگلادشیها در تلویزیون "تاسف" می خورد بلکه در پشت تمام این پز و افاده های فاشیستی و سراپا توهین و تحقیر اسماعیل احمدی مقدم، وضعیت اقتصادی در حال فروپاشی میلیاردیهای حکومتی نهفته است. بیخود نیست که کارشناس اقتصادی و مشاوره دهنده حکومت اسلامی جناب صادق زیبا کلام نیز به روحانی توصیه میکند که حواسش به پناهنده گان و مهاجرین افغانستانی در ایران باشد.

بیش از سه دهه است که افغانستانیهای پناهنده و مهاجر در ایران کار و زندگی می کنند. اگر احمدی مقدم و دیگر سران حکومت اسلامی می خواهند بدانند که اجازه اقامت تک تک این انسانهای شریف یعنی چه، باید آتر در لایبالی خشت و آجرها، ساختمانهای سربه فلک کشیده، زیرساخت جاده ها و در مجتمع

زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!

دخالگری کمونیستی یا ...

است که او در این مصاحبه گفته است. (نقل قولها از مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده را من از کردی به فارسی ترجمه کرده ام و مسئولیت ترجمه آن با من است.)

کومله در پاسخ به نقدهای ما که چرا در چنین کنگره ای که قرار است مثل یک ارگان و حزب فراگیر جنبش ناسیونالیستی عمل کند شرکت کرده و عملاً در این مورد همراه جریانات ناسیونالیستی برای رسیدن به اهداف و سیاستی ناسیونالیستی شده است، چنین پاسخ داده است:

علیزاده: "شرکت ما در کنگره ملی کرد از استراتژی ما برای رفع ستم ملی بر ملت کرد در کردستان ایران که ملتی تقسیم شده در چهار کشور است ناشی میشود ..."

در این نقل قول از ملت سازی و ملت بازی ناشیانه رفیق ابراهیم که زبان و ادبیات ناسیونالیستی را افراطی تر از حزب دمکرات بکار گرفته است، میگذرم. انگار در کردستان موضوع دیگری بجز این نیست و انگار "ملت" کرد همگی یک جنبش و یک منفعت دارند و شرکت در "کنگره ملی کرد" هم ظاهراً نه تنها مورد مناقشه برای کومله، بلکه جای افتخار است و برای موفقیت آن تلاش میکنند. همه اینها جای بحث دارد و ربطی به جنبش کمونیستی ندارد. کمونیستها در نقد این ادبیات و افق و نه همسو با آن میتوانند ظاهر شوند. اما فعلاً و در این چهار چوب اجازه بدهید به استدلالهای سیاسی رهبری کومله بپردازیم.

رفیق ابراهیم به صراحت گفته است شرکت آنها در این کنگره از استراتژی آنها برای رفع ستم ملی در کردستان ناشی میشود. این پاسخی به کادرهایی از خود کومله و افرادی خارج از کومله هم هست که فکر میکردند کومله ناچار است در این کنگره شرکت کند. گویا نان و آبش دست این احزاب حاکم است فعلاً نمیخواهد در مقابل آنها قرار گیرد و فکر میکردند ابراهیم علیزاده مثل همیشه بخشی از سیاست اش دیپلماسی است و نمیتواند با صراحت حرف بزند و این اقدامی

برای راضی نگهداشتن و رابطه دیپلماتیک با این احزاب حاکم در کردستان عراق است و ... اینجا معلوم میشود که اتفاقاً استراتژی کومله از این راه میگردد و شرکت آن در تدارک "کنگره ملی کرد" و تلاش برای موفقیت آن از یک سیاست آگاهانه اتخاذ شده و اقدامی در جهت استراتژی سیاسیشان است. تا اینجا خود رفیق علیزاده هم تأیید و تأکید میکند شرکت در کنگره ملی نه یک تاکتیک موقتی، نه از سر ناچاری و نه اقدامی سهوی بلکه حرکتی آگاهانه و در جهت استراتژی حزبی است.

اجازه بدهید اینجا از اسم "کنگره ملی کرد" آغاز کنیم. این اسم از سه کلمه تشکیل شده است که ثقل آن کلمات "ملی و کرد" است. کلمه کنگره که کاربردش معلوم است اما منافع ملی، مرزهای ملی، هویت ملی، راه حل ملی، کنگره و کنفرانس ملی با پسوند "کرد" و ... از یک پیشفرض ناشی میشود که طبقات دارا و فریبکار منافع خود را تحت عنوان منافع جامعه و منافع ملت معرفی میکنند. اسم "کنگره ملی" در همین چهار چوب فریبکارانه به کار رفته است.

گویا همه آحاد مردم در یک جغرافیای معین ملتی را تشکیل میدهند که یک منفعت واحد دارند و این احزاب هم نماینده آن منافع میباشند و به همین دلیل اسم تجمعشان را "کنگره ملی" گذاشته اند. این ریاکاری طبقات حاکم و ادبیات جریانات ناسیونالیست است و تاریخی طولانی دارد. اینجا کلمات "ملی و کرد" هنگامی که با همدیگر بکار برده میشوند یعنی اجلاس و کنگره ای وجود دارد که منفعت همه مردم کردستان را نمایندگی میکند. در قدم اول این یک دروغ بزرگ است. برای مثال احزاب حاکم کردستان عراق احزاب نماینده سیاسی یک جنبش (جنبش ناسیونالیستی) و طبقه بورژوا در کردستان هستند و کومله هم فکر نمیکنم منکر آن باشد. در مورد دیگر جریانات ناسیونالیستی و اسلامی، هم این امر واضح و تا کنون امر غیر قابل اختلافی میان ما و کومله بوده است. کومله اما با

هر توجیهی اگر بخواهد شرکت خود را در این تجمع را موجه نشان بدهد نمیتواند این واقعیت را انکار کند که کل این روند و جریانات دخیل در کنگره ملی کرد منبعث از جنبش ناسیونالیستی و اسلامی هستند.

بنابراین واضح است کسی که مدعی باشد "کنگره ملی کرد" منافع همه مردم کردستان و همه جنبشهای اجتماعی را نمایندگی میکند، یک دروغ بزرگ گفته است. اولاً این احزاب نماینده مردم کردستان نیستند. کسی آنها را به عنوان نماینده خود در این کنگره انتخاب نکرده است. ثانیاً همه آنها احزابی با گرایش ناسیونالیستی و اسلامی هستند. ثالثاً مردم کردستان هم یک منفعت واحد به اسم "منافع ملی" ندارند که مجمعی به اسم "کنگره ملی" بتواند پاسخی به آن بدهد. منفعت طبقات مختلف اجتماعی نه در اتحاد با هم بلکه در تقابل و در نقد همدیگر قابل تشخیص هستند. کسی که بخواهد آگاهانه یا ناآگاهانه این اختلاف منافع و اختلاف جنبش و افق را تحت عنوان منفعت ملی و ... مخدوش کند، به چشم مردم خاک پاشیده است و حقیقتی را نمایندگی نمیکند.

بنابر این "کنگره ملی کرد" تجمع و ارگان هماهنگی جریانات منبعث از جنبش ناسیونالیستی و اسلامی است و منافع همه مردم کردستان آنجا نمایندگی نمیشود. این کنگره اساساً منافع بورژوازی کرد را نمایندگی میکند زیرا همه جریانات تشکیل دهنده آن احزابی ناسیونالیستی و اسلامی و سیاست ناظر بر آن هم طبعاً ناسیونالیستی و اسلامی است. ناسیونالیسم و اسلام هم ایدئولوژی انترگره جنبش ملی کرد بوده است. در این کنگره هم روال همین است و کومله اگر نخواهد تماماً در آن جنبش ادغام بشود یک مهمان نخودی است نه بیشتر.

در این مورد مشخص یعنی حاشیه ای بودن نقش کومله در گفته های رفیق علیزاده تأیید شده است. معلوم است که کسانی مهمان و کسانی میزبان و صاحب خانه هستند. از خود رفیق ابراهیم بشنویم: "از همان ابتدا نظر و رای هیچ کدام از احزاب کردستان ایران را نرسیدند. تنها ۴۸ ساعت قبل از اولین جلسه دعوت نامه به دست ما

رسیده است. دیگر احزاب کردستان ایران هم همگی کم و بیش به همین شیوه از موضوع کنگره ملی کرد مطلع شدند. آنها (صاحب خانه) حتی تعداد اعضا هیئت شرکت کننده در کنگره را هم قبلاً تعیین کرده بودند. حتی به هیئت دو نفره بعضی از احزاب کردستان ایران راه ندادند که در جلسه مقدماتی شرکت کنند. به شکلی ناپسند عضو دوم هیئتها را به جلسه راه ندادند. چه کسی تعیین کرده بود که هیئت این احزاب فقط یک نفر باشد؟ و ..."

(این نقد و زبان گله گذاری رفیق ابراهیم را که در نقد رفتار تحقیر آمیز دعوت کنندگان است را مقایسه کنید با لحن او علیه کمونیستها.)

علیزاده: نقدی که از جانب چپ به این سیاست ما مطرح شده است، نقد کسانی است که در مورد مسئله حق تعیین سرنوشت خود را بی وظیفه میدانند. به همین دلیل درگیر مسایل و جدلهای این موضوع هم نیستند. اینها کسانی هستند تا وقتی که از سیاست کمونیستی روگردان نشده بودند و به دلیل بودنشان در کومله هنوز خود را در قبال جنبش مردم کرد بی وظیفه نمی دانستند، درخواست میکردند که تلاش کنیم "برنامه مشترک خودمختاری" به حزب دمکرات کردستان ایران پیشنهاد کنیم. آن هم در شرایطی که تنها چند ماهی بود جنگ دمکرات و کومله عملاً تمام شده بود. ولی هنوز رسماً آتش بس امضا نشده بود. سیاست اینها نمونه ای از بی ربط بودنشان به جامعه کردستان و مشکلات آن جامعه است. این سیاست و موضعگیری اینها هیچ ربطی به نگرش و سیاست چپ و مارکسیستی ندارد. منزه طلبی است. این دلیل و برهانی برای توجیه حاشیه ای بودن و پاسیفیسم آنها است."

(در این متن ترجمه شده به "طرح مشترک کومله و حزب دمکرات برای خودمختاری" اشاره میکند. که همین چپهای مورد نقد ابراهیم علیزاده مطرح کرده اند ظاهراً رفیق ما خیلی رادیکال بوده و آنرا نپذیرفته است. اجازه بدهید آن داستان را آنطور که بود و اتفاق افتاد بازگو کنم: این پیشنهادی بود که آن دوره گرایش کمونیسم کارگری طرح

کرد. طرحی در حد بحث و بررسی بود در مجاللات و مباحث حول این موضوع که ما در کردستان دو جنبش ناسیونالیستی و سوسیالیستی داریم نه یک جنبش به اسم "جنبش کردستان" یا "جنبش انقلابی کردستان" و یا "جنبش ملی کردستان" و ... که گویا کومله جناح چپ آن و حزب دمکرات جناح راست آن است. منظور این بود که نباید برای اثبات رادیکالیسم حزب کمونیست ایران مرتب طرح خودمختاری را رادیکالتر کرد. بحث این بود که ما برنامه خودمختاری با محتوای بورژوازی و سوسیالیستی نداریم. تفاوت ما با حزب دمکرات این نیست که گویا ما خودمختاری نوع سوسیالیستی داریم و حزب دمکرات نوع بورژوازی آنرا نمایندگی میکند. این بحث تأکیدش این بود که ما دو جنبش و دو افق مجزا هستیم. تفاوت طرح ما برای حل مسئله ملی و رفع ستم ملی با حزب دمکرات مضمون بورژوازی و کارگری ندارد. این یک حق پایه ای مردم کردستان است و میشود با حزب دمکرات بر سر آن به توافق رسید. تأکید گرایش کمونیسم کارگری این بود که اختلاف ما با حزب دمکرات در برنامه خودمختاری جنبش هستیم. ما و حزب دمکرات جناح چپ و راست یک جنبش نیستیم. آنها جنبش ناسیونالیستی را نمایندگی میکنند و ما جنبش سوسیالیستی را. افق و استراتژی متضادی داریم. نقد ما به جامعه و مناسبات تولیدی از سر محتوای برنامه خودمختاری نیست. تأکید ما این بود که ما حتی میتوانیم و خوب است که طرح مشترک برای رفع ستم ملی با حزب دمکرات داشته باشیم. این مباحث در شرایطی مطرح شد که کسانی مثل عبدالله مهتدی و عمر ایلخانیزاده میگفتند

"جنگ با حزب دمکرات را تا تثبیت هژمونی کومله بر جنبش کردستان" ادامه بدهیم. بحث مقابل این بود ما و حزب دمکرات دو جناح چپ و راست یک جنبش نیستیم که اختلاف ما بر سر هژمونی بر آن جنبش باشد و نباید در تقابل با این حزب شعار ما "جنگ، جنگ تا پیروزی" شعار ما باشد. بلکه تحمیل فعالیت آزاد

دخالتهگری کمونیستی یا ...

از صفحه ۳

احزاب سیاسی و رفع مانع حزب دمکرات که میخواست مانع فعالیت کومله بشود، کافی است تا با آنها آتش بس کنیم و یک طرفه جنگ را مختومه اعلام نمائیم و حتی میتوانیم برنامه مشترک برای رفع ستم ملی و حل مسئله کرد را هم با آنها در میان بگذاریم.)

رفیق ابراهیم در این نقل قول نیمی از حقیقت را بازگو کرده است. از بازگویی این مجادلات سابق که بگذریم به موضوع امروز و نقد و زبان تلخ و تحریف آمیز علیزاده علیه کمونیستهایی که تاریخ مشترکی هم با حزب کمونیست دارند میرسیم. این زبان و این نقد را مقایسه کنید با زبان الکن و محترمانه او با ناسیونالیستها، تا متوجه عمق اختلاف کومله با کمونیستها و یا همراهی او با ناسیونالیستها بشوید. رفیق علیزاده در نقد ناسیونالیستها به عنوان شریک و رفیقی که منصفانه به آنها برخورد نکرده اند، حرف میزند. اما علیه کمونیستهای منتقد سیاست ناسیونالیستی که دلسوزانه تلاش میکنند کومله را از سقوط قطعی و حتمی به دامن جنبش ناسیونالیستی مانع بشوند، با این زبان و ادبیاتی حرف میزند که تماما ناسیونالیستی است و در رده شانناژ و ضد حقیقت قرار میگیرد.

واقعا ابراهیم علیزاده فکر میکند کسی که در "کنگره ملی کرد" شرکت نکند و به فراخوان بارزانی لبیک نگوید و برای سازمان دادن ارگان همه گیر ناسیونال-اسلامیهای کرد که قرار است "یک سیاست و استراتژی و زبان واحد" سازش و همراه شدن با دولتهای منطقه را برای خود و جنبششان تدوین و تصویب کند منزله طلبی است؟ و یا چون در جمع ناسیونالیستها و هم‌رنگ شدن و همراه شدن با آنها حضور ندارد بی نقش و حاشیه ای است؟ سوالی که مطرح میشود این است که: منزله طلب بودن از چه چیزی؟ حاشیه ای از چه و از کدام جنبش؟ واقعیت این است کمونیستها نه تنها از جنبش و ادبیات و افق ناسیونالیستی منزله هستند بلکه منتقد و در مقابل آن

قرار میگیرند. اگر رفیق ابراهیم علیزاده در یک جاده دو طرفه جهتش را به سمت ناسیونالیستها تغییر داده و از جنبش و سیاست کمونیستی فاصله بگیرد انتخابی آگاهانه و آزادانه کرده است.

واقعیت این است منظره هایی که در کردستان قابل دیدن است، صفهایی که در حال رژه رفتن در دو قطب ناسیونالیستی و کمونیستی هستند، منزله طلبی و حاشیه ای بودن و بی وظیفه شدن کمونیستها برای جوابگویی به مسئله کرد و ستم ملی و ... را نشان نمیدهد. آنچه بارز و آشکارو قابل دیدن است نقل مکان کومله از سالن چپها به سالن ناسیونال اسلامیاها است. اما کومله دل خودش را به این خوش کرده است که در جهت سهم خواهی بیشتر در "کنگره ملی کرد" با شرکایش رقابت کند. اینرا وظیفه کمونیستی و دخالتگرانه و غیر منزله طلبانه قلمداد میکنند! تمام نوشته ها و نق زدن و نارضایتهای کومله از کنگره ملی و شرکای دیگر این کنگره در این چهار چوب میگنجد. با این حال میزبانان کنگره یک صندلی مهمان و همراهی که از جناح چپ به این خیل پیوسته است برای کومله در نظر گرفته اند و به بقیه حرفها و توقعاتش تحت عنوان مصلحت کرد و منفعت ملی کرد و ... اعتنائی نکرده و به این دوست ناراضی تذکر داده اند که ساکت باشد. کومله هم تا کنون مقررات آنها را رعایت کرده است.

از منظر کومله اگر کسی در جنبش ناسیونال - اسلامی کرد شریک شد و برای تدوین و تصویب استراتژی و زبان واحد جنبش ناسیونالیستی تلاش کرد، دخالتگری کمونیستی کرده است!!! در غیر اینصورت منزله طلب و حاشیه ای و بی ربط به مشکلات مردم کردستان است! این تره‌های تازه و بدیع معلوم نیست از کدام متد و کتب و سیاست نشات میگیرد بجز مکتب ناسیونالیسم کرد؟ من با دیدن این بیانات آن چنان تعجب کردم که ابتدا باورم نمیشد ابراهیم علیزاده این سیاست و گفته ها را متعلق به خودش بداند. اما هنگامیکه اعضای رهبری کومله

کلید حفظ نظام فاشیسم اسلامی در دستهای روحانی و قفل سکوت بر لبان نهادهای بین المللی، حتی عفو بین الملل

همه جا هستند. پس ننگ و نفرت بر روحانی که برای این حکومت عمر میخرد و خون جوانان و حتی کودکان را بر زمین میریزد و با وقاحت و رذالت آخوندی، لبخند پیروزی تحویل میدهد!

اعدام در زندان رجایی شهر

روز دوشنبه رضا سلیمانی از بند ۲ زندان رجایی شهر به پای چوبه دار رفت.

رضایه - اعدام شش نفر در زندان مرکزی رضایه

سحرگاه روز ۱۹ شهریور ماه دستکم ۵ مرد و ۱ زن به اتهام قاچاق مواد مخدر در زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند

اسامی این افراد بدین شرح است:

بهرز شیر پور، منوچهر داوودی، بهمن قیطرانی، قاسم اکبری، ذکریا نصرالهی، مشخصات یکی از متهمان که از بند زنان اعدام شده، تا کنون اعلام نشده است.

اعدام دو نفر در کرمانشاه - چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه

سحرگاه چهارشنبه دو متهم به قاچاق مواد مخدر در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شدند..

دادستان عمومی و انقلاب کرمانشاه مدعی شد، از این دو متهم در مجموع ۲۴۴ کیلوگرم ماده مخدر تریاک کشف و ضبط شده بود و هردو سحرگاه روز چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه در محوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه بدار آویخته شدند

اعدام سه نفر در ملا عام در دهشت

پنج شنبه اعدام سه نفر در ملا

روزی سه اعدام در ایران و مهر سکوت بر لبان نهادهای بین المللی اینرا جزو اولین موفقیت های روحانی در تاریخ ثبت کنید!

۱۵ نفر در پنج روز اعدام شدند! روحانی فعلا در سفر است و شامورتی بازی میکنند. در ایران روزانه با سبعیت و وحشیگری میکشند و حتی اجازه نمیدهند، طبق قانون کذایی خودشان، خانواده های مقتول بیخشند و مانع جنایت رژیم شوند، در دهدشت روز پنج شنبه خانواده های قربانیانی را که مخالف اعدام بودند تهدید کردند و گفتند اگر شما عفو کنید، باز ما اعدام میکنیم و در ملا عام با جرثقیل سه جوان را کشتند!

آری روحانی کلید حفظ نظام را در دست دارد. قفل محکمی بر دهان سازمان ملل، اتحادیه اروپا، همه دولتهای اروپایی، رسانه های بین المللی و حتی سازمان عفو بین الملل زده است. این "رییس جمهوری" است که باعث شده است که حتی در بیست و چهارمین کنفرانس شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز موضوع اعدامها در دوره روحانی چندان جایگاهی نیابد و به اعدامها در ایران اعتراض گسترده ای نشود! . نهادهای بین المللی در مورد قتل روزانه حداقل سه جوان در خیابانهای ایران حرفی نمی‌زنند. همه منتظر شعبه بازی روحانی هستند و همه نظاره گر ساکت دست و پا زدن جوانان در ملا عام در تهران و تبریز و دهدشت و کرمانشاه و در

این مصاحبه را منتشر کردند مطمئن شدم کومله پا در راهی گذاشته است که ممکن است برگشتنش به همان مواضع چپ سنتی قبلی هم سخت باشد. این سیاست هموار کردن راهی است که سقوط کومله به دامن جنبش ناسیونالیستی را فراهم میکند و این هشدار جدی به همه کسانی است که در کومله خود را کمونیست میدانند.

این دخالتگری در جنبش آزادیخواهی و جنبش مردم معترض به ستم ملی نیست. این شریک شدن

عام در فلکه شهید شیروزی، تصاویر منتشر شده سه جوان را نشان میدهد که با جرثقیل اعدام شده اند. جرم اینها، تجاوز به عنف اعلام شد. و صدها نفر مردم که شاهد این جنایت هستند. هرانا اسامی چهار نفر را اعلام کرد که قرار بود اعدام شوند. "حسین خدادادی، صادق سال افزون، مهدی عباسی زاده و بهرام حسینیان" از سرنوشت نفر چهارم اطلاعی در دست نیست.

شاهرود: اعدام دو نفر به اتهام مواد مخدر در زندان شاهرود

داراب: اعدام در ملا عام پنجشنبه به گزارش تارنمای دادگستری استان فارس یک نفر "ع.ش. در داراب در برابر دیدگان مردم اعدام شد، اتهام او را رژیم قتل اعلام کرد.

او این جنایات ادامه دارند، رژیم اعلام کرده است محمد رضا حدادی جوان را می‌خواهد اعدام کند و زمینه چینی برای اعدامهای گسترده در همه زندانها در جریان است.

کمیته بین المللی علیه اعدام این اعدامها و این جنایات وحشیانه را محکوم کرده و از نهادهای بین المللی و بویژه از شورای حقوق بشر سازمان ملل که بیست و چهارمین اجلاس خود را از اوایل سپتامبر در شهر ژنو در سویس آغاز کرده است، می‌خواهد فوراً این اعدامها را محکوم کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳

مشغول شدن در کمپ احزاب ناسیونالیست که قرار است وظایف و افق جنبششان را تدوین کنند، کوچکتری ربطی به دخالتگری در جنبشهای اجتماعی حق طلبانه ندارد. کومله نمیتواند شریک شدنش با احزاب ناسیونالیستی را تحت عنوان دخالتگری و تقابل با منزله طلبی به جامعه بفروشد. آنچه مشاهده میکنیم دخالتگری کومله در هیچ جنبش حق طلبانه ای نیست، شریک شدنش در جنبش ناسیونالیستی است.

۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳

در ارگان رهبری کننده جنبش ناسیونالیستی است. کنگره ملی کرد نه یک اجلاس موقتی است و نه یک جنبش اجتماعی حق طلبانه مردم علیه ستم ملی. به همین دلیل شرکت در آن نه مناظره با دیگران است و نه شرکت در جنبشی حق طلب که قرار است به مشکلات مردم یا بخشی از مردم تحت ستم کردستان، پاسخ بدهد. این کنگره قرار است نیروهای جنبش ناسیونال-اسلامی کردستان را به یک استراتژی و زبان واحد برساند تا با دولتهایشان وارد بده بستان بشوند. دخیل شدن و

دنیای پس از ۱۱ سپتامبر

بخش دوم: "جهان متمدن" کجاست



پرویت محتوم نیست

بورژوازی ندارند. هیات حاکمه ششول بند آمریکا فوراً متوجه میشود که علیرغم یکی از عظیم ترین جنایات تروریستی، علیرغم نمایش زنده و لحظه به لحظه از پیش افتادن یکباره قلب هزاران انسان، علیرغم ماتم و خشمی که به هرکس که وجدانش را به منفعتی نفروخته باشد دست میدهد، باز همین جامعه غربی، همین مردم هرروز مغز شویی شده، همین ها که از بام تا شام با راسیسم و بیگانه گریزی طبقه حاکمه "آموزش" میبینند، خواهان احتیاط، انصاف، عدالت و عکس العمل سنجیده میشوند. مردم خاورمیانه که چه در دنیای کیفی درون مجسمه خامنه ای ها و خاتمی ها و ملامحمد عمر ها و شیوخ ریز و درشت جنبش اسلامی، و چه در استودیوهای دولوکس سی ان ان و بی بی سی امت متعصب مسلمان و اعضای "تمدن اسلامی" تصویر میشوند، دوشادوش مردم آمریکا ماتم زده میشوند و به اعتراض بلند میشوند. فهمیدن اینکه اکثریت مردم خاورمیانه، از اسلام سیاسی متفرند، فهمیدن اینکه بخش بسیار وسیعی از مردم اروپای غربی و آمریکا از دست اجحافات دولت اسرائیل به تنگ آمده اند و با مردم محروم فلسطین سمپاتی حس میکنند، فهمیدن اینکه اکثریت این مردم خواهان لغو تحریم اقتصادی عراقند و قادرند خود را جای پدر و مادرهای دلسوخته عراقی بگذارند که کودکانشان را بیدارویی بکام مرگ میبرد، فهمیدن اینکه این توده وسیع مردم با شرف و با وجدان جهان در جنگ بوش و بن لادن، دوستان قدیمی و رقبای امروزی، با هیچیک نیستند، هوش زیادی نمیخواهد. این بشریت متمدن زیر آوار پروپاگاندا و مغزشویی و ارعاب در غرب و شرق به سکوت کشیده شده، اما بروشنی میشود دید که این مزخرفات را نپذیرفته است. این یک نیروی عظیم است. میتواند به میدان بیاید. بخاطر آینده بشریت، باید به میدان بیاید.

تمام دشواری کار اینجاست. به

میدان آوردن این نیروی عظیم. در جنگ تروریستها خطوط نبرد تعریف شده است، صفوف تفکیک شده، منابع و نیروها بسیج شده اند، این یک رویارویی نظامی و سیاسی و دیپلماتیک وسیع است، اما علیرغم همه ابهامات، چهارچوب فکری و سیاسی این جنگ برای سردمداران هر دو اردوگاه روشن است. اما در اردوی ما، در اردوی بشریتی که باید جلوی این دورنمای هولناک بایستد، همه چیز مبهم است.

در این شک نیست که صف مقاومت در برابر جنگ تروریستها هم اکنون در کشورهای مختلف وسیعاً شکل گرفته و فعال شده است. اما همانقدر که اسلامیت ها و آمریکا به یک تئوری و استراتژی روشن، به یک تبیین واحد و کارساز، نیاز دارند، این جنبش مردمی هم به یک پرچم فکری و سیاسی و یک سلسله اصول استراتژیکی کارساز احتیاج دارد. جنبشهای سیاسی مختلف، بویژه در جناح چپ، خواهند کوشید به این مقاومت خط بدهند و رهبری آن را بدست بگیرند. سوال اینجاست که چه خطی به خود این "چپ" حاکم است.

در بخش قبل گفتیم که در کنار عقابهای هر دو قطب، میلیتاریستهای آمریکا و فاشیستهای اسلامی، دو روایت پیچیده تر و پخته تر و "محترمانه تر" نیز در دفاع از طرفین این کشمکش وجود دارد. در کنار میلیتاریسم آمریکا کسانی هستند که فرمول جنگ مدنیت با تروریسم را جار میزنند. در کنار آدمکشهای جنش اسلامی، کسانی هستند که تروریسم اسلامی را با "ضد-امپریالیسم" ملی-مذهبی و جهان سومی رایج دهه هفتاد توجیه میکنند. هیچیک از این تبیین ها در جنبش مقاومت مردمی نفوذ جدی ای نخواهد یافت. احزاب و گروههای راست مرکز در غرب و تتمه چپ سنتی دانشجویی-روشنفکری دهه های قبل در غرب و شرق مشتری اصلی این فرمولهای زندانه تر در تبلیغات جنگی دو طرف خواهند بود. آنچه که در سطح نظری و سیاسی میتواند جنبش بالقوه مردم پیشرو جهان را به بیراهه بکشد، بنظر من موضع پاسیفیستی و تلاش عبث لیبرالی برای حفظ

وضع موجود (صرف ممانعت از حمله آمریکا به افغانستان (و یا برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق (قبل از ۱۱ سپتامبر) است.

واقعاً ۱۱ سپتامبر یک عمل جنون آمیز بيمقدمه انسانهایی بریده از متن جامعه نبود. همچنانکه اقدام نظامی قریب الوقوع آمریکا چنین نیست. جهان قبل از ۱۱ سپتامبر در یک نقطه تعادل نبود، بلکه در یک سیر تحول قهقراپی قرار داشت. معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پس این رویدادها قرار دارد. این معضلات جهان را به این سو سوق داده است. این معضلات باید پاسخ بگیرد. ۱۱ سپتامبر گوشه ای از پاسخ اسلام سیاسی به این وضع است. همچنانکه سر کار گذاشتن طالبان، تخریب بغداد، گرسنگی دادن مردم عراق، خفه کردن مردم فلسطین، بمباران بلگراد و اکنون "جنگ طولانی با تروریسم" گوشه ای از پاسخ سران سرمایه در آمریکا و اروپا به این تضادهاست. جنبش مردمی در برابر چنین اوضاعی نمیتواند یک جنبش دعوت به آرامش و "حمله به افغانستان ممنوع" باشد. آرامش و حفظ وضع موجود نه فقط عملی نیست، نه فقط تخیلی است، بلکه عادلانه نیست، آزادیخواهانه نیست، کارساز نیست.

جنبش میتواند یک جنبش دعوت به آرامش و "حمله به افغانستان ممنوع" باشد. آرامش و حفظ وضع موجود نه فقط عملی نیست، نه فقط تخیلی است، بلکه عادلانه نیست، آزادیخواهانه نیست، کارساز نیست. جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها فقط میتواند حول پاسخهای اثباتی برای معضلات سیاسی و اقتصادی گرهی عصر ما و حول یک موضع فعال نه برای حفظ وضع موجود، بلکه برای تغییر وضع موجود، سازمان یابد. ما در قبال تمام معضلاتی که با این رویدادها به جلوی چشم آمده، مساله شمال و جنوب، مساله فلسطین، مساله عراق، مساله اسلام سیاسی، مساله افغانستان و ایران، مساله میلیتاریسم و قدر قدرتی آمریکا و ناتو در نظم نوین جهانی، مساله راسیسم، مساله قلعه اروپا و غیره دستور کار مستقل و پاسخهای مستقل خود را داشته ایم. این باید به دستور کار و پاسخهای جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها تبدیل بشود. این فرق ماست با آرامش طلبان و پاسیفیستهایی که شکافها و تضادها و بی ثباتی دنیای قبل از ۱۱ سپتامبر را نمیبینند یا به آن بی

تفاوتند. اگر ما قبل از همه این ماجرا دستوری برای تغییر جهان داشته ایم، مبنای یک موضعگیری اصولی در شرایط حاضر نیز باید دنبال کردن همان دستور کار در این شرایط جدید باشد. ما قصد نداریم افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان باقی بگذاریم، ما قصد نداریم زیر حاکمیت آمریکای دست به موشک زندگی کنیم، ما قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی را در خاورمیانه تحمل کنیم، ما قصد نداریم به بی کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه شان رضایت بدهیم. ما تروریسم چه اسلامی و انتحاری و چه ارتشی و پاکوتی نمیخواستیم، ما این فقر را در نمی از جهان نمیپذیریم، ما برج و بارو گرداگرد اروپا نمیخواهیم، ما به راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم. نه جنایت ۱۱ سپتامبر و نه مجاهدات قریب الوقوع ناتو در هندوکش نباید از یک جنبش فعال برای تغییر جهان یک صف سلیم النفس و آرامش طلب بی انتقاد و بی وظیفه بسازد.

جنبش "آساندوستانه" و صلح طلبانه پاسخ شرایط امروز نیست. اما نفوذ این جنبش بویژه بر مردم عادی جامعه غربی، بدلیل خشونت گریزی و نوعدوستی و همچنین محافظه کاری خودبخودی مردم، بسیار وسیع است. چنین موضعی دخالت آمریکا در افغانستان را محکوم میکند، اما در قبال حاکمیت طالبان از خود سلب مسئولیت میکند. تحریک علیه مسلمانان و راسیسم را محکوم میکند، اما دلیلی برای اعمال فشار به اسرائیل و آمریکا به نفع مردم فلسطین نمیبیند. این موضع برای جک استرا در سفرش آرزوی موفقیت میکند تا شاید این قطب تروریسم اسلامی را آرام و رام کند، هرچند حاکمیت این گرگها بر مردم ایران را تحکیم میکند، این موضع از حقوق مدنی مردم مسلمان در کشورهای غربی دفاع میکند، اما برای رفع بیحقوقی زنان در اسلامی و محیط اسلامی را مردود میشمرد و مانع میشود. این موضع همه را به ترک صحنه و رها کردن اوضاع به همانصورت که قبلاً بود فرا میخواند. اگر این جنبش بر ذهنیت

از صفحه ۵ دنیا پس از ۱۱ سپتامبر ...

و عمل مردم ناراضی غلیبه پیدا کند بشریت متهمان صحنه را برای تروریستهای غربی و شرقی خالی خواهد گذاشت. اگر آینده ای خواهد وجود داشته باشد، پیدایش يك خط مشی فعال، آزادخواهانه و پیشرو در جلوی صف مردم است. این کار کمونیستهاست. کمونیستهای نوین، کمونیستهای مارکس. این کار ماست. در بخش بعد به رئوس اصلی يك خط مشی فعال در برابر جنگ تروریستها خواهیم پرداخت. اما لازم است به اختصار به فوری ترین مساله ای که این روزها مطرح است یعنی حمله قریب الوقوع آمریکا به افغانستان اشاره ای بکنم. ۹۹ درصد مردم جهان میدانند و میتوانند بروشنی توضیح بدهند که چرا حمله نظامی آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری و یا کشتن بن لادن، که هدف اعلام شده این عملیات است و از نظر فنی بنظر بسیار نامحتمل میرسد، نه فقط خطرات تروریسم اسلامی علیه آمریکا و انگلستان را کاهش نمیدهد، بلکه ریسک عملیات بعدی را بشدت افزایش میدهد. کاملاً مشهود است که خود دولتهای آمریکا و انگلستان به این مساله واقفند. تبیین رسمی غرب از مساله در چهارچوب تبیین های هالیوودی و جیمزباندی ای قرار میگردد که ظاهراً اینها خورانان آن به مردم را ساده تر و سریع تر ارزیابی میکنند. میلیونها و یا گانگستر دیوانه ای در گوشه پرتی از جهان قصد نابودی مدنیت را دارد، صدام، میلوسویچ، بن لادن، و قهرمانهای آمریکایی برای نجات بشریت عازم میشوند. اما تحلیلهای خودشان نشان میدهد که اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی يك مقر مرکزی و يك فرماندهی واحد و يك سازمان هرمی ندارد، يك

اسلامیون باشد. در قبال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت. آیا "دستها از افغانستان کوتاه" ! يك موضوع اصولی و پیشروست؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن جز این بشما خواهند گفت. افق سقوط طالبان، يك باند آدمکش و دلال بزرگ مواد مخدر نیروهای سیاسی افغانستان را به تحرك خوشبینانه ای كشانده است. خواست سرنگونی طالبان يك خواست انسانی و پیشروست. نباید اجازه داد مخالفت درست و اصولی با میلیتاریسم آمریکا به رها کردن افغانستان زیر دست طالبان معنی شود. این یکی از نمونه های زنده ناکافی بودن و نادرست بودن آرامش طلبی و دفاع از وضع موجود است. مردم افغانستان يك عمر منتظر روز سقوط طالبان بوده اند. واقعیت اینست که آمریکا برای رهایی افغانستان وارد این کشور نمیشود. اینها طالبان را سرکار آورده اند. اینبار ممکن است تضعیف کنند، اما بطور دوفاکتو موجودیتش را بپذیرند. به مشرف قول داده اند حکومت بعدی افغانستان همچنان باب میل پاکستان باشد. قرار است جانورانی را بردارند و از همان قماش کسان دیگری را بگذارند. موضع اصولی شرکت دوشادوش اپوزیسیون پیشرو و مردم افغانستان برای سرنگونی طالبان در متن شرایط کنونی و برقراری يك دولت منتخب مردم در این کشور است. باید این را به غرب و آمریکا و سازمان ملل تحمیل کرد. هرنوع حمله نیروهای آمریکا و موثلفین آن و به مردم غیر نظامی افغانستان و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسائل مادی زندگی شان باید محکوم بشود. هرنوع بند و بست میان آمریکا و پاکستان و ایران و سایر دول برای حقتنه کردن يك دارو دسته دیگر بر مردم افغانستان محکوم است. اما سرنگونی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست. طالبان يك دولت مشروع در افغانستان نیست. باید سرنگون بشود. مساله بر سر دولتی است که بجای آن مینشینند و تضمین آزادی و امکان عملی دخالت مردم افغانستان در تعیین نظام سیاسی این کشور .

(ادامه دارد)

از صفحه ۱

جوان ۱۸ ساله ...

لحظات این اعدام، از وقتی جوان ۱۸ ساله را به پای جرثقیل میبرند، عکس قاتلینی که جرات نشان دادن صورتشان را ندارند، تا عکس دست و پا زدن این جوان را در همه رسانه هایشان علنی نشان دادند. در عین حال عکس شاهدین این جنایت را نیز به نمایش گذاشتند. چهره های وحشت زده جوانانی که دور این نمایش ارعاب حکومت جنایت اسلامی حلقه زده و برخی اشک میریزند و یا چشم هایشان را بسته اند، و قدرت دیدن این صحنه را ندارند.

اینجا قرون وسطی نیست و این یک فیلم هالیوود در مورد دوران بربریت نیست. این صحنه ای است در این دنیا و در کمتر از بیست و چهار ساعت قبل در ایران تحت حاکمیت باندهای ترور اسلامی. در دنیا اعلام کنید که در ایران تحت حاکمیت تروریست های اسلامی مهم نیست چه کسی رئیس جمهور باشد و کدام قاتلین در راس نظام کثافت اسلامی باشند، مهم اینست که این نظام با قتل جوانان و اعدام ۱۸ ساله ها در ملا عام زنده است. چرا که در این قرن و با این درجه از پیشرفت و تمدن، مشتکی جانی ریش و پشم دار بر مردمی و بویژه جوانانی حاکمیت دارند که از این حکومت و از عبا و عمامه و مکتلا و معم این حکومت منزجرند. برای ساکت کردن

لحظات این اعدام، از وقتی جوان ۱۸ ساله را به پای جرثقیل میبرند، عکس قاتلینی که جرات نشان دادن صورتشان را ندارند، تا عکس دست و پا زدن این جوان را در همه رسانه هایشان علنی نشان دادند. در عین حال عکس شاهدین این جنایت را نیز به نمایش گذاشتند. چهره های وحشت زده جوانانی که دور این نمایش ارعاب حکومت جنایت اسلامی حلقه زده و برخی اشک میریزند و یا چشم هایشان را بسته اند، و قدرت دیدن این صحنه را ندارند.

کمیته بین المللی علیه اعدام با ابراز خشم و انزجار عمیق خود برای اعدام يك جوان ۱۸ ساله در قائم شهر که در سن ۱۷ سالگی به اعدام محکوم شده بود، از همگان دعوت میکنند، به این خونریزی و جنایات وحشیانه حکومت اسلامی اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات



متضمن تعرض به جسم افراد (نفس عضو، نبیه لدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

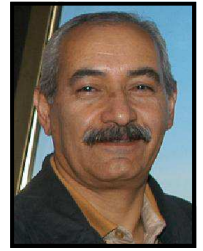


کارگر زندانی آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com



مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و هفتم



عبدل کلپریان

مصادره انبار دولتی

انبار دولتی نگهداری داشت که در منزلی چسبیده به انبار زندگی می کرد. حوالی ساعت ۹ شب بود. حالا دیگر همه چیز رویاراه بود. ما سه نفر و یک وانت بار برای مصادره وسایل داخل انبار کاملاً آماده بودیم. ابتدا به محل نگهداری رفتیم. نگهداری فردی عادی بود و اسلحه در اختیار نداشت. اطلاعات لازم در مورد سن و سال، خصوصیات و روحیات فردی او را قبلاً جویا شده بودم. آهسته در زد. آمد و در را باز کرد. خودمان را معرفی کردیم و به او گفتم ما کومه له هستیم و نگران هیچی نباشد. بهش گفتم ما آمده ایم و قصد مصادره وسایل انبار را داریم. اول کمی جا خورد بعد از کمی صحبت کردن با او ارزش کلید قفل انبار را درخواست کردم، کلید انبار را تحویل داد. کلید را به یکی از رفقا دادم که در انبار را باز کند. او در انبار را آهسته باز کرد و من هم وانت بار را دنده عقب به داخل انبار بردم و سپس در را از داخل بستیم. در طول انتقال وسایل به داخل وانت بار نگهداری را نیز پیش خود نگه داشته بودیم. وسایل را که در کارتن ها بسته بندی شده بودند در وانت گذاشتیم. تا آنجا که پشت وانت بار جا می گرفت تا سقف پر کردیم. حالا دیگر کاملاً پر شده بود. وسایل داخل انبار بسیار بیش از آن بود که ما در وانت بار گذاشته بودیم. وانت مجهز به چادر بود و از بیرون محتویات داخل آن قابل مشاهده نبود. قبل از خروج از آنجا، با نگهداری مفصل صحبت کردم و بهش گفتم که تا فردا صبح نباید کسی باخبر شود. او هم قول داد که تا صبح روز بعد به کسی اطلاع ندهد. کاملاً اطمینان داشتیم که تا روز بعد گزارش نخواهد داد. بهش گفتم فردا اول وقت می تواند گزارش دهد و بگوید نیمه های شب تعداد زیادی از

افراد مسلح کومه له آمده اند، کلید را ارزش گرفته و بعد از بردن وسایل بهش اخطار کرده اند که نباید تا صبح به کسی اطلاع بدهد. بعد از آن نامه کوتاهی خطاب به مقامات رژیم در سندج مبنی بر اینکه ما نیروهای مسلح کومه له وسایل این انبار را مصادره کرده ایم نوشتیم و با مهر کومه له که به همراه داشتیم بر آن مهر زدیم. پایین نامه را هم امضا کردم و آنرا در اتاق نگهداری میز گذاشتم. اکنون دیگر می بایست از آنجا خارج می شدیم.

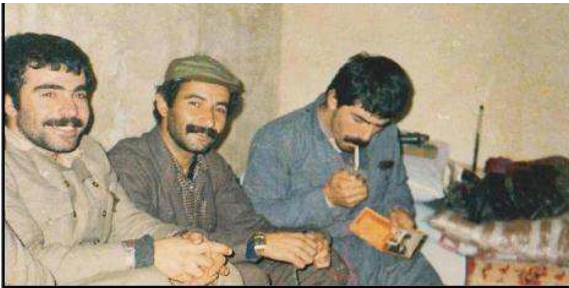
ساعت هنوز یازده شب نشده بود. یک ساعت وقت داشتیم که وسایل را به محله فیض آباد و در گاراژی که از قبل برای تخلیه وسایل در نظر گرفته بودم منتقل کنیم. قرار بر این بود که نصفه های شب و قبل از روشن شدن هوا خریدار که از تهران به سندج می آمد به آن محل برود و وسایل را با ماشین دیگری که با خود از تهران می آورد سریعاً بار بزند و بلافاصله عازم تهران شود.

تیم سه نفره ما که مشغول این مصادره بودیم، کاملاً مجهز به سلاحهایمان بودیم و هر کدام کاپشنهایی برتن داشتیم که خشابهای فشنگ را از دید مخفی میکرد. یکی از رفقا سمت راست من در داخل وانت بار نشسته بود و هر دو اسلحه هایمان را از داخل به کنار در ماشین تکیه داده بودیم که در صورت بازدید احتمالی در مسیر، از بیرون قابل رویت نباشد و نفر سوم رفیق جبار خسروی (دکتر جمشید) هم پشت وانت بار کنار وسایل جای گرفت و چادر پشت وانت بار را با طناب از داخل بست و تنها گوشه ای را برای دید زدن و کنترل از قسمت عقب باز گذاشته بود. علت اینکه او می بایست در پشت وانت قرار داشته باشد به این خاطر بود که در صورت بازدید احتمالی و احيانا لورفتن طرح بتواند از آن قسمت عکس العمل نشان دهد. تا این لحظه همه چیز بر اساس طرح پیش رفته بود و آماده حرکت بودیم. پشت فرمان وانت بار نشستیم و از محل انبار که در جنوب شهر بود بقصد محله فیض آباد که در شمال شهر

بود حرکت کردیم. برای رسیدن به محله فیض آباد عبور از داخل شهر و خیابانهای اصلی را که مناسب تر بود انتخاب کردم. علت انتخاب مسیر از داخل شهر بخاطر برطرف کردن ایجاد هر گونه سوء ظنی بود و بسیار مطمئن تر از مسیر حاشیه شهر بود.

بعد از ترك محل وارد جاده اصلی که ورودی به داخل شهرسندج است شدیم. می بایست از خیابان ششم بهمین به میدان اقبال و از آنجا از مسیر خیابان فردوسی به میدان انقلاب و سپس از خیابان پهلوی سابق بطرف محله فیض آباد حرکت می کردیم. به محض اینکه به نزدیکی بلوار سندج رسیدیم، یک خودرو نظامی از محل استقرار نیروهای نظامی در مجاورت بلوار و جاده اصلی، یعنی درست در مسیری که ما در حال حرکت بودیم وارد جاده شد و در جلو ما به حرکت خود ادامه

داد. برای یک لحظه نفس در سینه هایمان حبس شد. صحنه به گونه ای بود که این خودرو با چند نفر پاسدار و مجهز به سلاح سنگین بر بالای آن، پیشاپیش ما و با فاصله ده الی پانزده متری در حال حرکت بود. من همچنان آهسته و خونسرد پشت سر خودرو نظامی حرکت می کردم. دکتر جمشید که در قسمت عقب وانت نشسته بود از لای چادر وانت بار خودرو دیگری را مشاهده کرد و اطلاع داد که خودرو دیگری از آن مرکز خارج شده و پشت سر ما حرکت می کند. از آینه بغل که نگاه کردم دیدم همینطور است. هر سه نفر ما کوچکترین تردیدی نداشتیم که این تنها یک پیش آمد تصادفی است. ما ضمن هوشیاری کامل همچنان در وسط آن دو خودرو نظامی که با هر کدام از آنها کمتر از ده متر فاصله داشتیم در حال حرکت بودیم. کاملاً یقین داشتیم که مسئله لو رفتن در کار نیست و امکان ندارد که نگهداری انبار با این سرعت گزارش داده باشد. لحظات حساسی بود و از بلوار سندج تا میدان اقبال، ما همچنان در وسط این دو خودرو نظامی با نیروهای مجهز به سلاحهای سبک و سنگین در حال حرکت بودیم. در همان لحظات روشن ساختیم که اگر



متوجه ما شدند و درگیری شد تا آخرین فشنگ خواهیم جنگید چون می دانستیم در صورت وقوع درگیری موقعیت مناسبی در مقایسه با دو خودرو دیگر و نفرات آنها را نداشتیم. در این لحظه رفیق بغل دستی من که همیشه اهل شوخی و صحبتهای بامزه بود گفت: عبدال نظر می رسد دارند ما را اسکورت می کنند که به سلامت به مقصد برسیم. هر کدام بشکلی نکته ای را به شوخی می پرانیدیم و همزمان هوشیاری خود را حفظ کرده بودیم. در میدان اقبال خودرو نظامی که جلو ما حرکت می کرد به خیابان فردوسی وارد شد. همان مسیری که ما نیز می بایست از آنجا می گذشتیم. در آنجا انتخاب با ما بود که در میدان اقبال مسیر را عوض کرده و به خیابان دیگری وارد شویم ولی چون تا آنجا به ما مشکوک نشده بودند من هم همان مسیر را دنبال کردم. این وضعیت تا رسیدن به مقابل سینما شهر فرنگ به همین شکل ادامه داشت.

درست روی پل خیابان فردوسی ناگهان اتوموبیلی که در جلو ما حرکت میکرد سرعت خود را بیشتر کرد و از ما دور شد. خودرو دیگر که پشت سر ما بود با روشن کردن نور بالای چراغهایش علامت می داد که

مسیر را برایش باز کنم. من هم مسیر را کاملاً برایش باز کردم. او هم از ما سبقت گرفت و خود را به خودرو اولی رساند و در یک لحظه هر دو خودرو نظامی از میدان انقلاب گذشتند و رفتند. بعد از دور شدن آنها ما توانستیم نفس عمیقی بکشیم و من همچنان آرام با همان سرعت معمولی به طی کردن مسیر ادامه دادم. بلاخره بعد از سپری شدن آن وضعیت پرهیجان و بشدت مخاطره آمیز، به کوچه پس کوچه های پر پیچ و خم فیض آباد و به محلی که باید وسایل را تخلیه می کردیم رسیدیم.

کسی که واسطه فروش وسایل بود و قبلاً به منزلش رفته بودم، در کوچه منتظر ما بود. درب گاراژ را باز گذاشته بود. به محض اینکه من را دید اشاره کرد که داخل گاراژ شوم. وارد گاراژ شدم و او هم داخل شد و در را پایین کشید. پیاده شدیم و بعد از احوالپرسی و خوش و بش کردن، چهار نفری وسایل را در گوشه ای از گاراژ تخلیه کردیم. سپس با یک سری وسایل که حالت نوعی استتار داشت روی آنها را پوشاند. همانجا برایمان سریع چای و مقداری میوه آورد و خوردیم. گفت قرار است

از صفحه ۷ مختصری از تاریخ ...

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:
Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیسی
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۶۷۷۹۸۹۸۹۶۸

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

هم نمی توانست باشد. همه چیز دقیق و حساب شده انجام شده بود. عصر همانروز داشتیم تلویزیون را نگاه می کردیم. ساعات پخش خبر استان بود. گوینده تلویزیون تیتیر خبر اول را اینگونه اعلام کرد: "همشریان محترم به این خبر توجه کنید: اگر در هر جایی با خرید و فروش کنتور آب توسط هر کسی رویرو شدید فوراً به ماموران انتظامی گزارش دهید". بعد از شنیدن این خبر متوجه شدیم که به سراغ انبار و انباردار رفته اند. بعداً اطلاع حاصل کردیم که مشکلی برای انبار دار پیش نیامده است. چند روز بعد نیز کل هزینه حاصله از فروش وسایل مصادره شده توسط شخص واسطه بدستم رسید.

مصادره وسایل این انبار از چند نظر حائز اهمیت بود. قدرت نیروی مسلح کومه له در آن دوران و با اتخاذ این سبک از کار در قلب نیروهای رژیم را بیان می کرد که از سویی نشاندهنده ضعف و زبونی نیروهای رژیم بود و از سوی دیگر بازتاب این حرکت در بالا بردن روحیه مبارزاتی و بر حق مردم موثر واقع میشد. علاوه بر این، تامین نیاز مالی (تا جاییکه حضور ذهن داشته باشم) به مبلغ دوصت و پنجاه هزار تومان هزینه حاصله از فروش این وسایل که در آن سالها مبلغ قابل توجهی بود، از دستاورد و نتایج بدست آمده از اجرای این طرح بود. ناچار به شلیک گلوله ای نشدیم و کسانیکه در اجرای این طرح به ما کمک کردند کوچکترین مشکل امنیتی برایشان ایجاد نشد. واحد شهر نیز بدون مشکل و تا آخر ماموریت خود در اطراف و داخل شهر به همین شیوه و سبک از فعالیتهاش ادامه داد.

ادامه دارد

لحظات لذت داشت خواب بود. صبح روز بعد در منزلی که نزدیک جاده سندنجد گریزه بود و محل کاملاً امنی برای ماندن بود حوالی ساعت یازده صبح از خواب بیدار شدیم. میزبان ما از نظر مالی وضعیت خوبی داشت. توانستیم ضمن استراحت لباسهایمان را این بار نه با دست بلکه بوسیله لباسشویی شسته و نظافت خوبی در مورد سر و وضع خودمان انجام دهیم.

ظهر آن روز موقع نهار و طبق معمول به رادیو کومه له گوش می دادیم. اولین خبر رادیو در مورد مصادره وسایل انبار دولتی بود. مثل همیشه گوینده رادیو کومه له بسیار پرشور تیتیرخبر را که با موزیک هیجان انگیز آمیخته شده بود اعلام کرد و بعد از قطع موزیک، جزئیات خبر را که بخوبی تنظیم شده بود به اطلاع شنوندگان رساند. ما نیز با نشاط و لبخند و غروری حاکی از موفقیت این حرکت در مورد آن صحبت میکردیم. با سه رفیق دیگر که از روز قبل هر یک در نقطه ای در داخل شهر در حال استراحت بودند تماس گرفتیم آنها نیز خبر را از رادیو شنیده بودند و موفقیت اجرای طرح را به همیگر تبریک می گفتیم. با واسطه ای که قرار بود وسایل را برایمان آب کند تلفنی تماس گرفتیم و جوابی خریدار شدم. در جواب گفت "گوسفندها به مقصد رسیدند و علف هایشان نزد من است". این يك پاسخ رمز بود که از قبل برایش تعیین کرده بودم. منظور این بود که وسایل مصادره شده به تهران رسیده است و پول را دریافت کرده است. بهتر از این

خریدار تا دو ساعت دیگر به نزد آمده و وسایل را بار بزند و تا قبل از روشن شدن هوا سندنجد را به مقصد تهران ترک کند. بهش گفتم خیلی عالی است بعداً باهات تماس می گیرم الان دیگر بهتر است ما برویم. بعد از خوردن میوه و چای با او رویوسی کردیم و سوار بر وانت آهسته از گاراژ بیرون آمدیم و به نقطه ای دیگر در حاشیه شهر که با صاحب وانت بار قرار گذاشته بودم رفتیم. او به همراه دوستش که هنگام تحویل وانت بار او را همراهی کرده بود با موتورسیکلت در محل منتظر ما بودند. لحظاتی نزد آنها ایستادیم. هم ما و هم آنها از اینکه کار مصادره با موفقیت انجام شده بود خیلی خوشحال بودیم. صاحب وانت بهم گفت دیدی بهت گفتم هیچی پیش نمی آید. و بعد از گپی کوتاه و کشیدن سیگار و تشکر و قدردانی از فداکاریشان، کمک کردیم و موتور را داخل وانت بار گذاشتیم. سپس رویوسی کردیم و آنها به شهر برگشتند. ما نیز تا رسیدن به محلی که از قبل منتظر پذیرایی از ما بودند فاصله زیادی نداشتیم و خودمان را به آنجا رساندیم. میزبان نیز که از قبل بهش اطلاع داده بودم که به آنجا خواهیم رفت، برایمان غذا آورد بعد از خورد غذا و استراحتی کوتاه، گزارش مصادره وسایل انبار را تنظیم کردم. سریعاً آتن را وصل و بیسیم را روشن کردیم. خبر کامل مصادره وسایل انبار دولتی را در جزئیات به مرکز رادیو کومه له گزارش کردیم. آنشب بخاطر اجرای بی کم و کاست طرح مصادره و موفقیت حاصله از آن، دیر خوابیدیم و تا پاسی از شب صحبت می کردیم. بعد از آن تنها چیزی که در آن

صفحه بندی: فرزاد کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزاد کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار
به انسان است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!